

# 'سرنوشت خونین'

کاری از تیم:

Flaxen Guys



Flaxen\_guys



Flaxen\_guys



Flaxenguys

مترجم:

Yuki

کلینر:

S.Z

ویراستار:

Tsuki

تایپیست:

Bloom

ملکه النا، مادر تاسل،  
عضو خاندان سلطنتی تارتانیان بود.  
پادشاهی کوچکی که امپراتور  
آتریون اون رو فتح کرد.

\*Tartanian

\*Elena

متأسفانه،  
اون بر خلاف  
میلش،

برای جلوگیری از  
سقوط سرزمینش،  
از دواج کرد.

اما اوضاع بدتر شد،  
چون یکی از ژنرال‌های  
بارزش امپراتور موقع  
فتح اون سرزمین مرد،

و امپراتور هیچ عشق  
و محبتی به ملکه النا  
نشون نداد.

در عوض، حسابی از  
لحاظ ذهنی و جسمی ارزش  
سوءاستفاده می‌کرد.

ادیتور: ميمون کاشف بیسیبی 🍷  
صمون ملانیاک عجززه لاکتسه 🍷

و با تاسل هم...  
همون‌طور رفتار می‌شد.



هيا هيو



هيو هيو



♪

♪

هيا هيو



سر و صدا

♪

هيا هيو



♪

هيا هيو

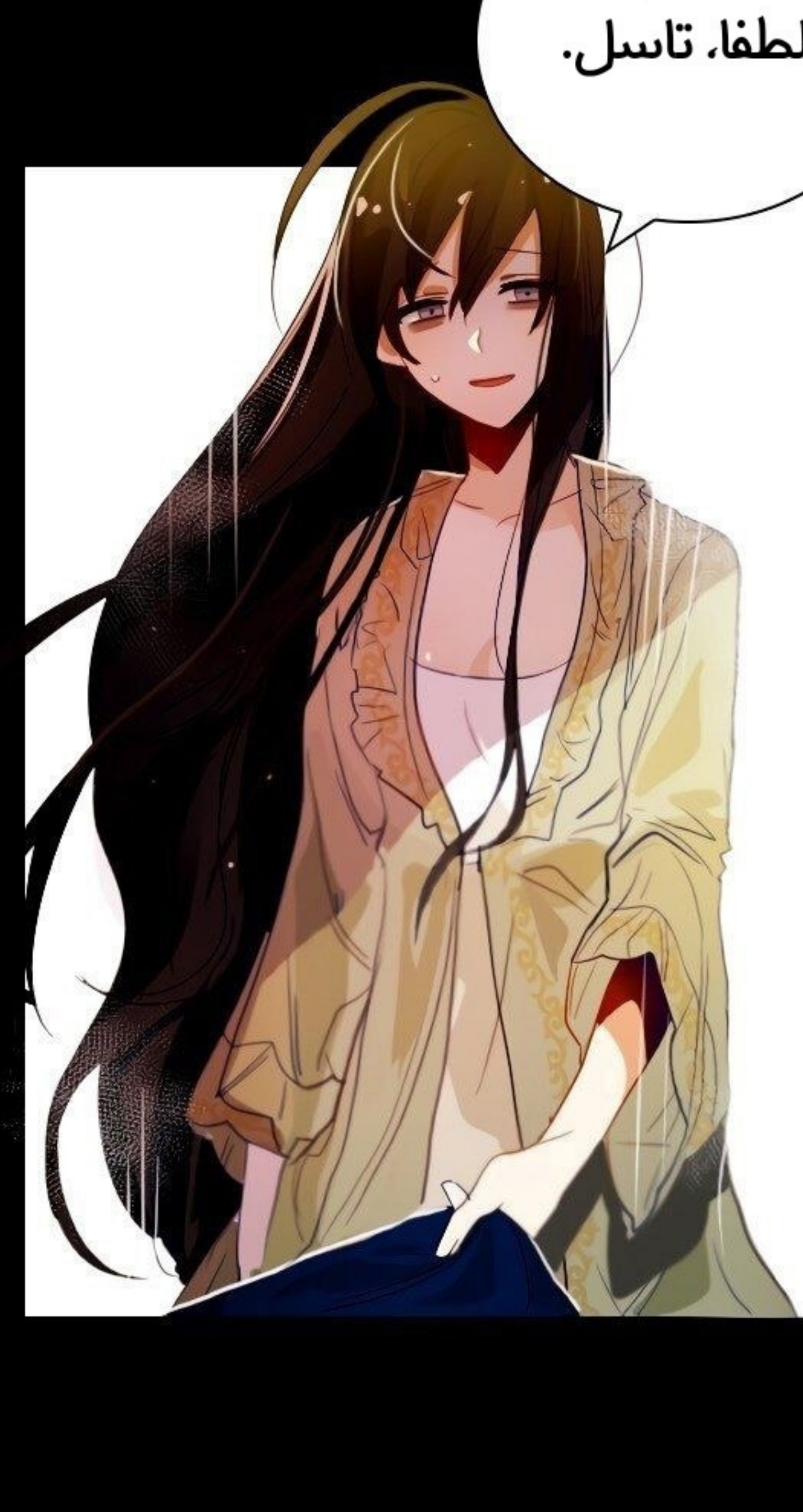
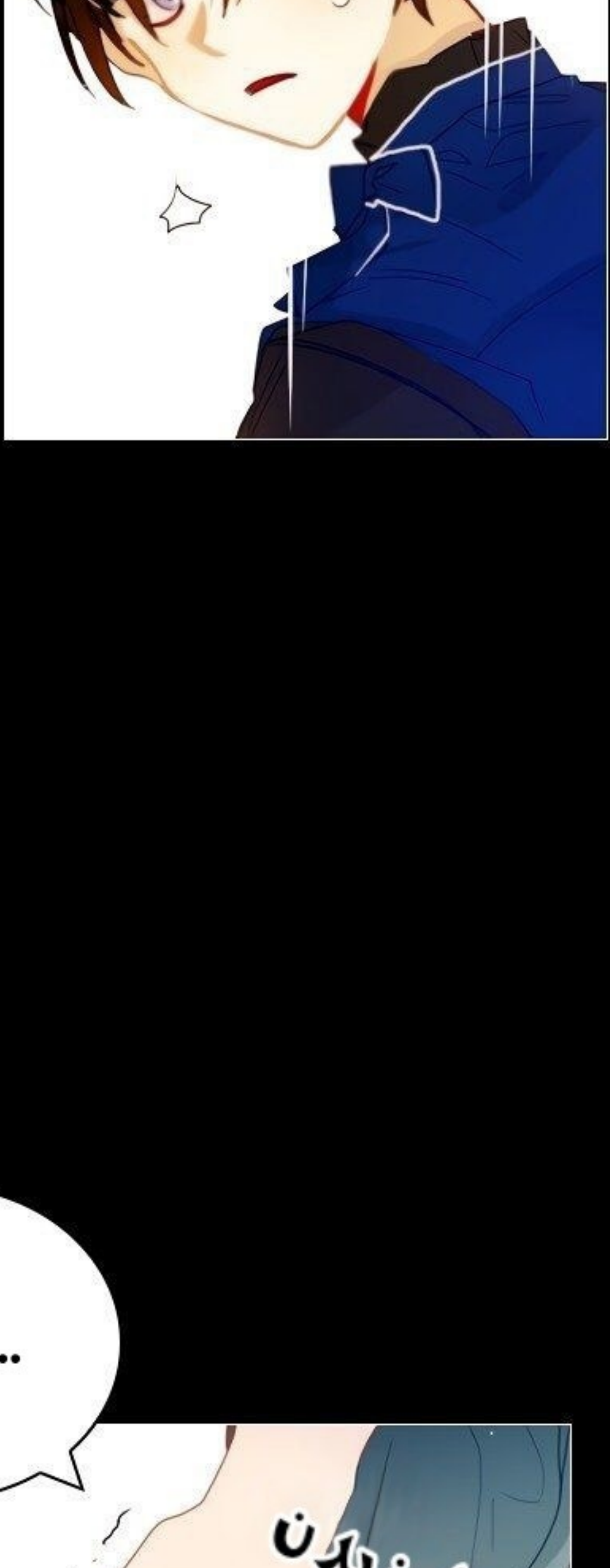
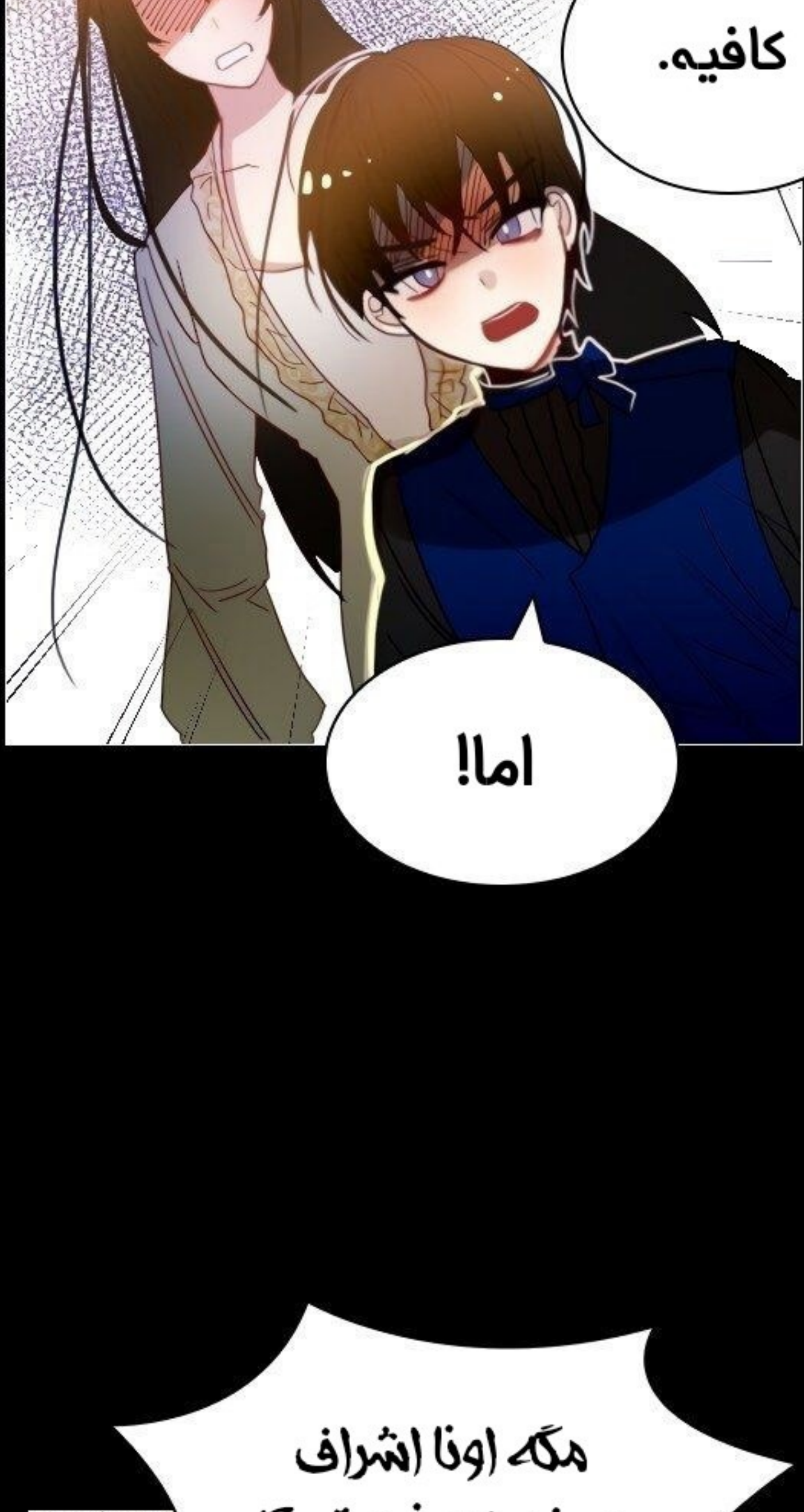
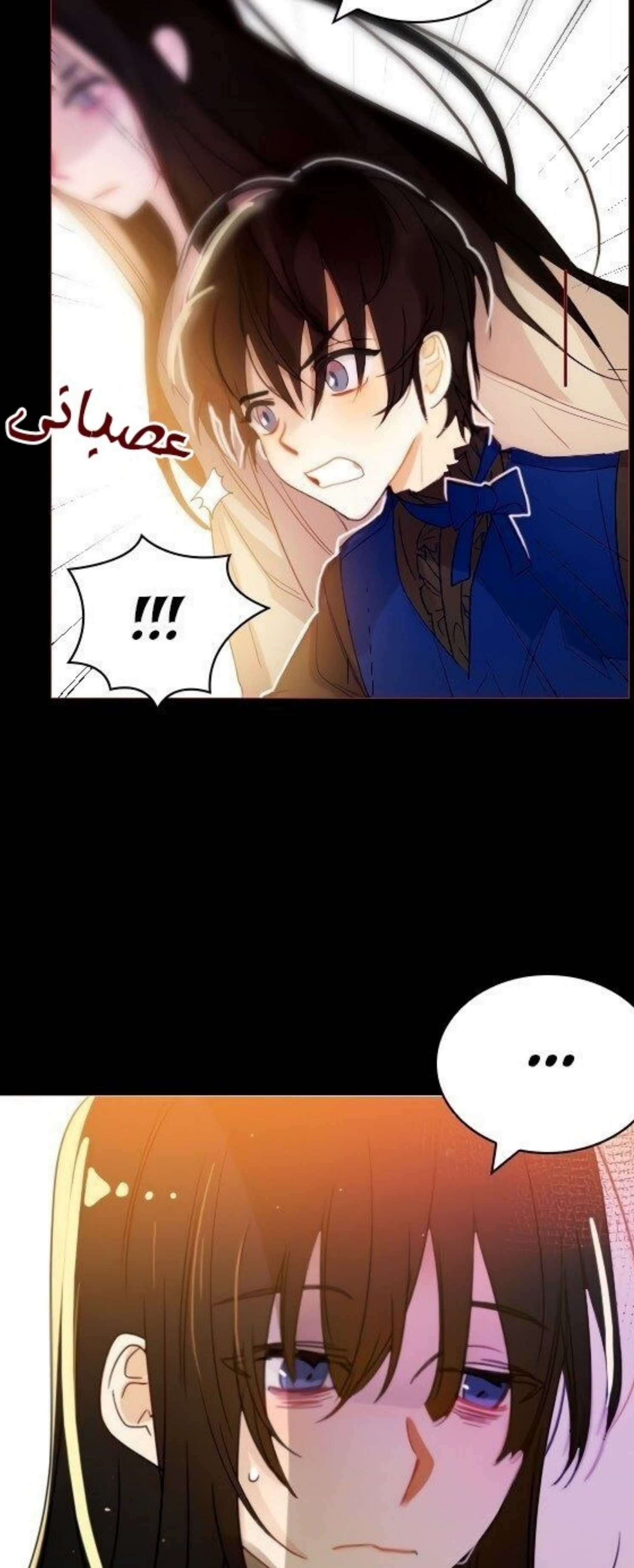
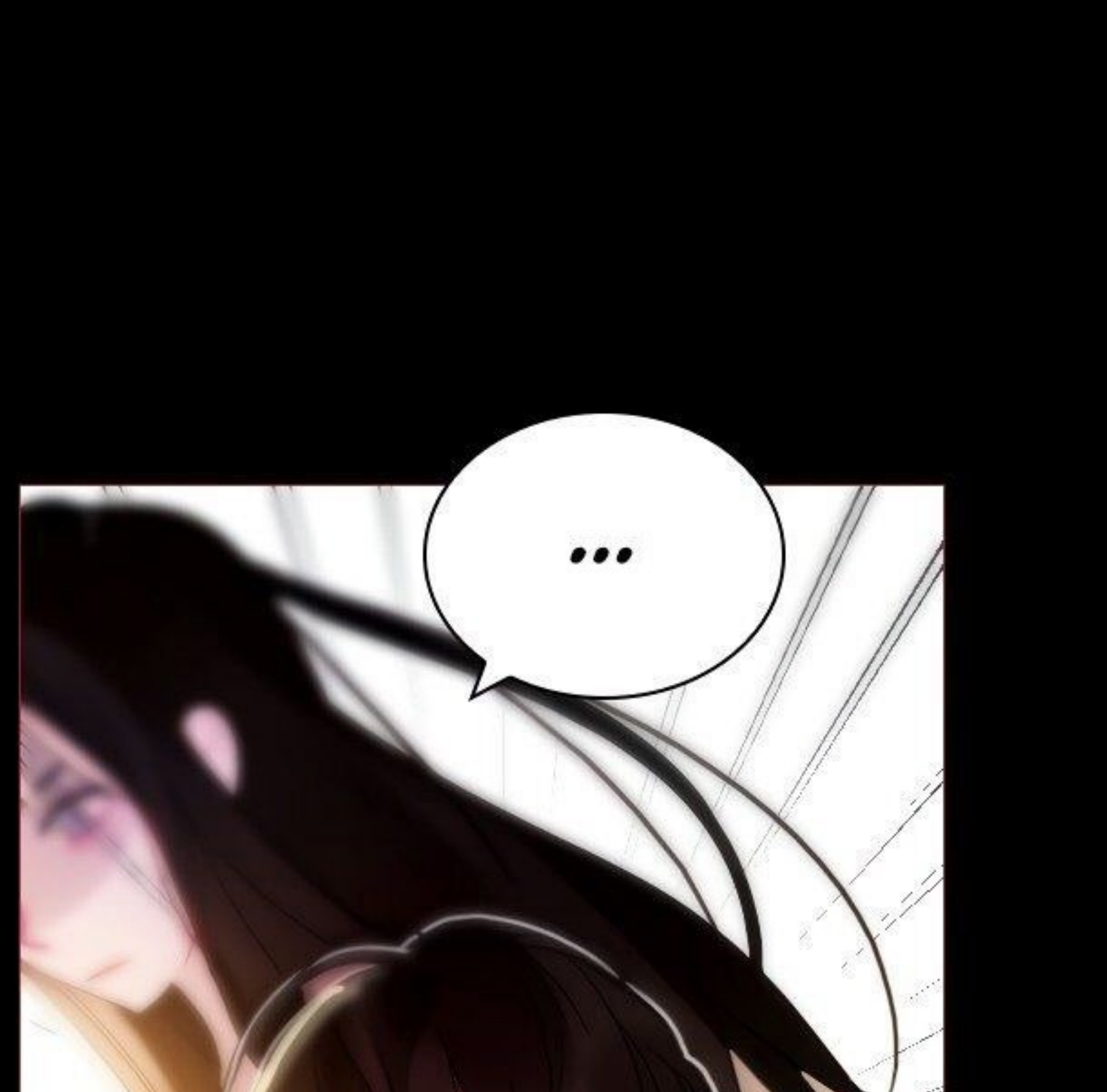
♪

♪

هيا هيو



هيا هيو



اگه برات اتفاقی  
بیفته، من...



من دیگه...  
بیشتر از این...

...



باشه. این  
دفعه چیزی بهشون  
نمی‌گم.

فرو بردن خشم

پس دیگه  
هیچ وقت این قیافه رو  
به خودت نگیر.



من سفت کار  
کردم،

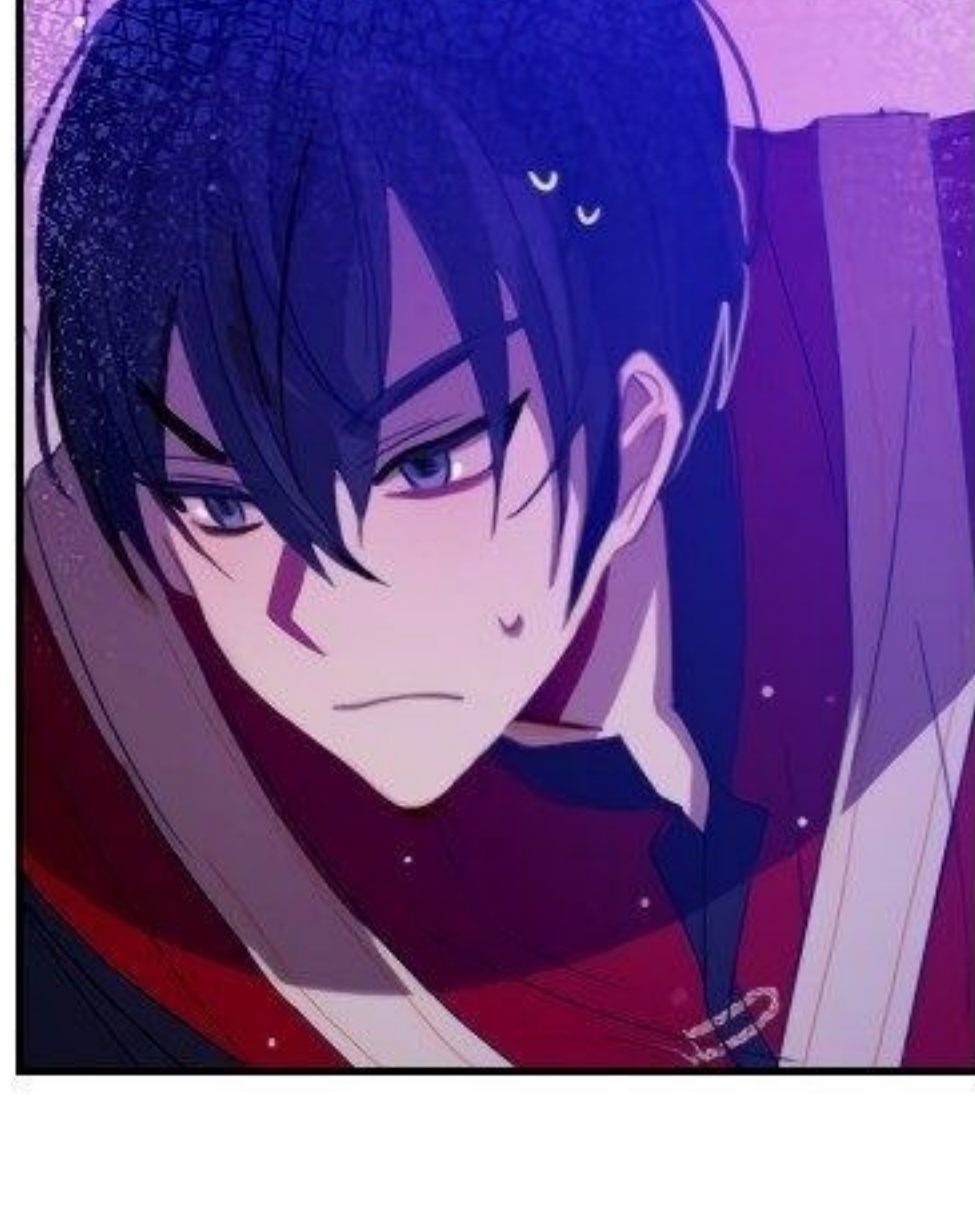
قوی تر شدم...





ها!!

اینجا...؟



آه...

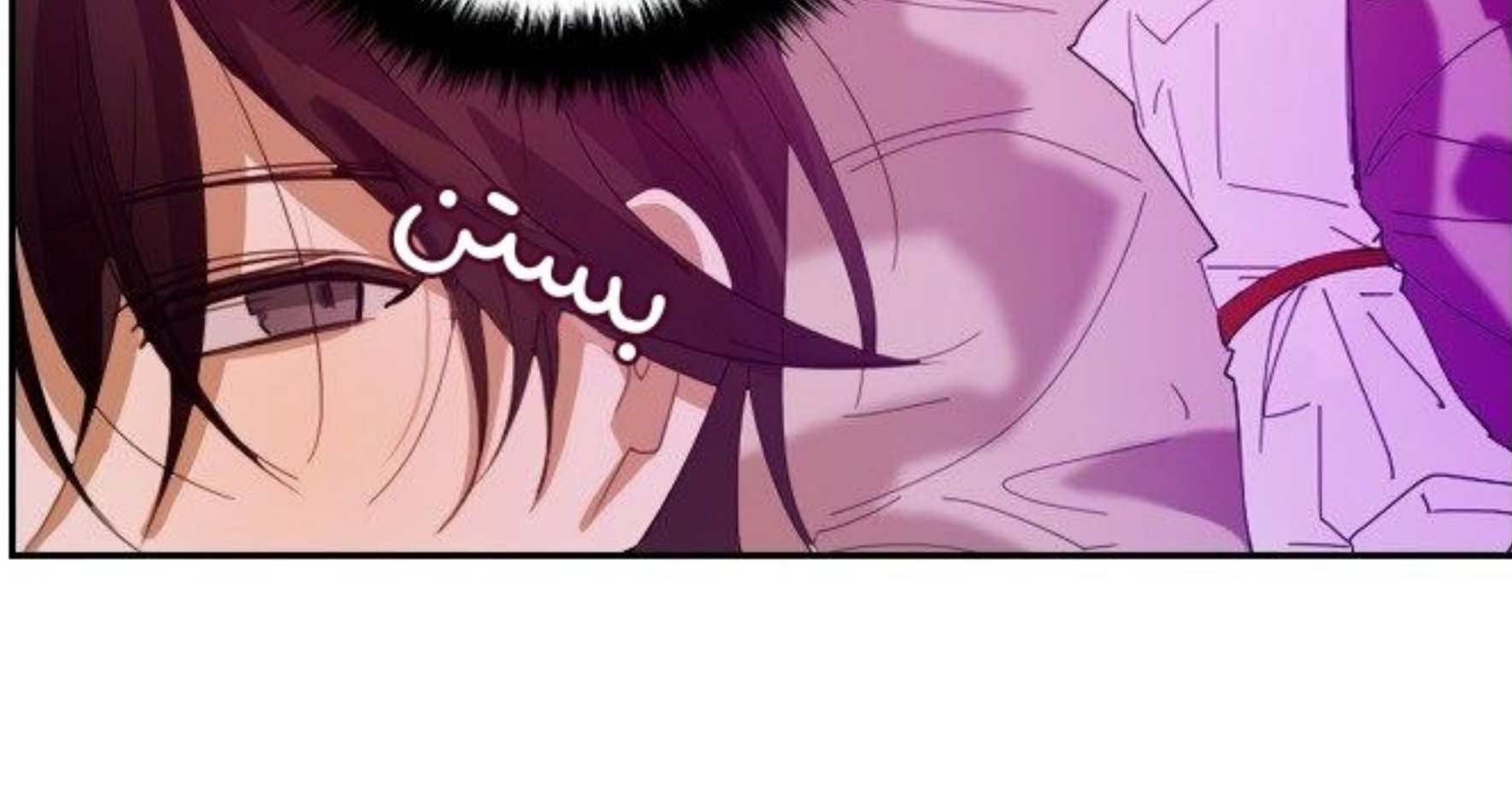


ها...



باید  
بخوابم.

باورم نمی شه  
فواب بچکیام رو  
دیدم.



بستن

فکر می کردم  
همه چیز رو فراموش  
کردم.

سرورم،

متأسفم که  
انقدر دیر به شما  
خبر می دم.



این اواخر نتونستم  
سرورم ملکه النا رو در کاخ  
کارین ملاقات کنم.

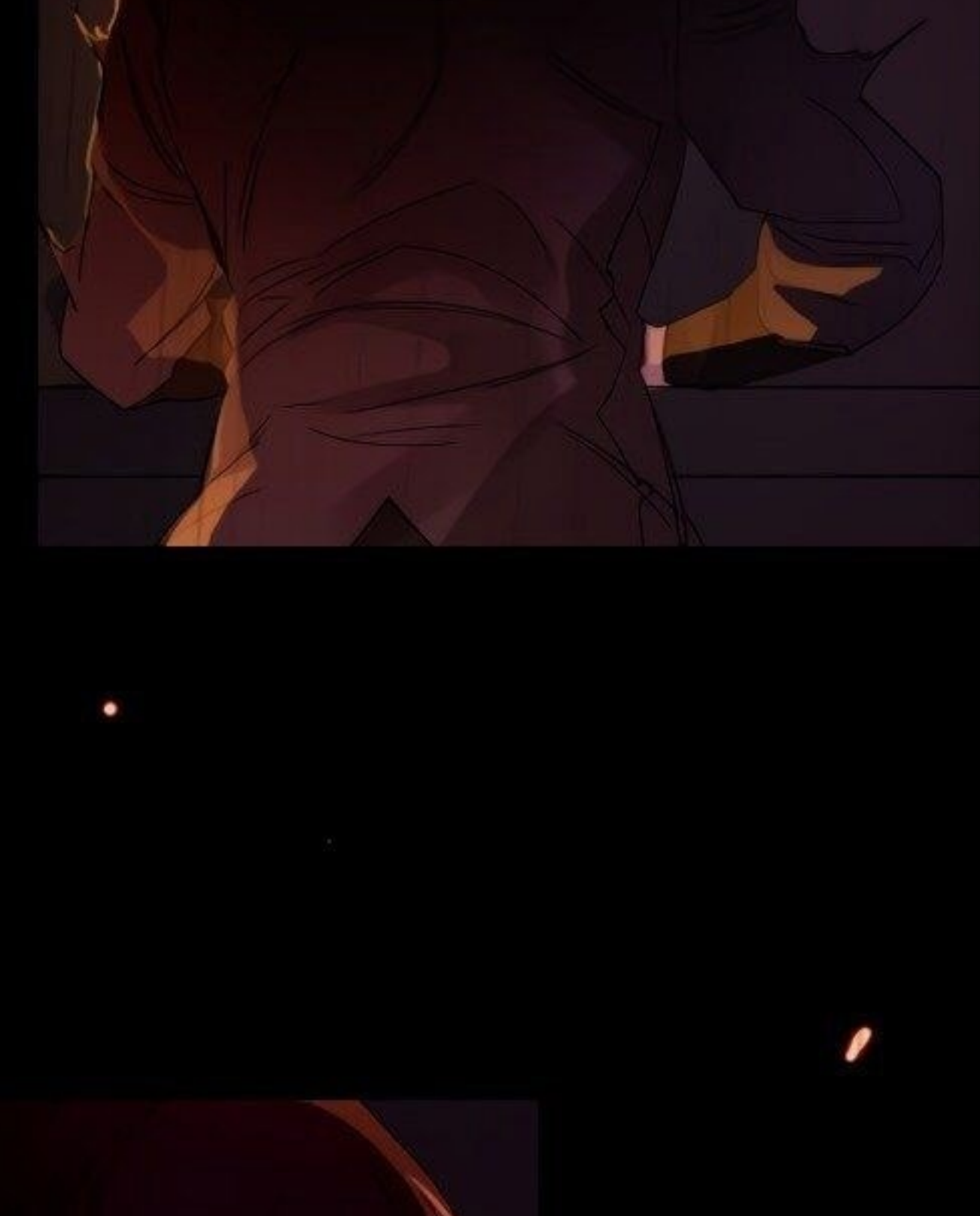
جسد گتا، نگهبان  
ایشون، پیدا شد.

\*Geta

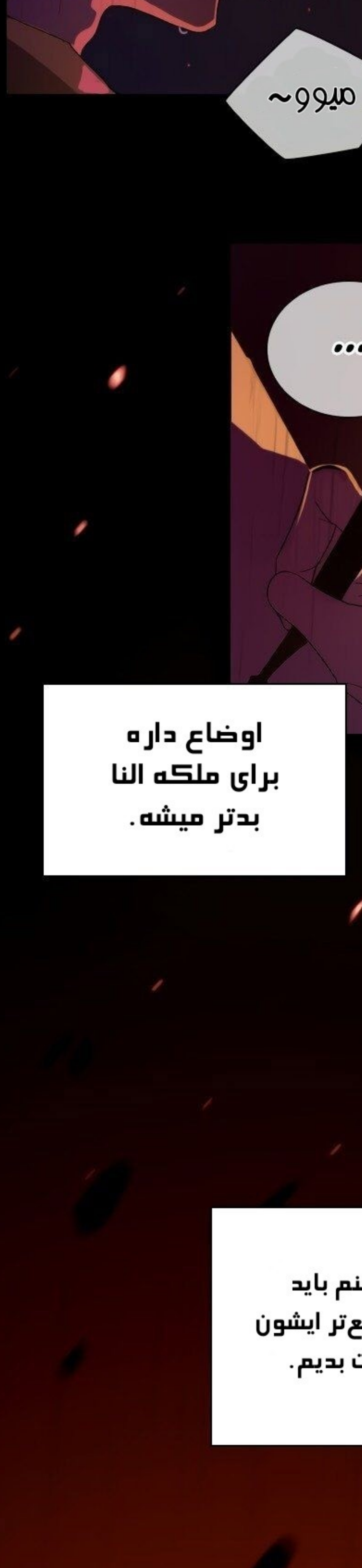


و اونا امنیت کاخ  
رو بیشتر کردن.

تق تق



غافلگیر شدن



میوو~



اوضاع داره  
برای ملکه النا  
بدتر میشه.

فکر کنم باید  
هرچه سریع تر ایشون  
رو نجات بدیم.

وقتی موقعیت مکانی  
ایشون رو پیدا کردم،  
به شما خبر میدم.

با کمال وفاداری،

سوختن

کارت خوب  
بود، تیموتی.

\*Timothy

من  
هیچ وقت فراموش  
نمی‌کنم،

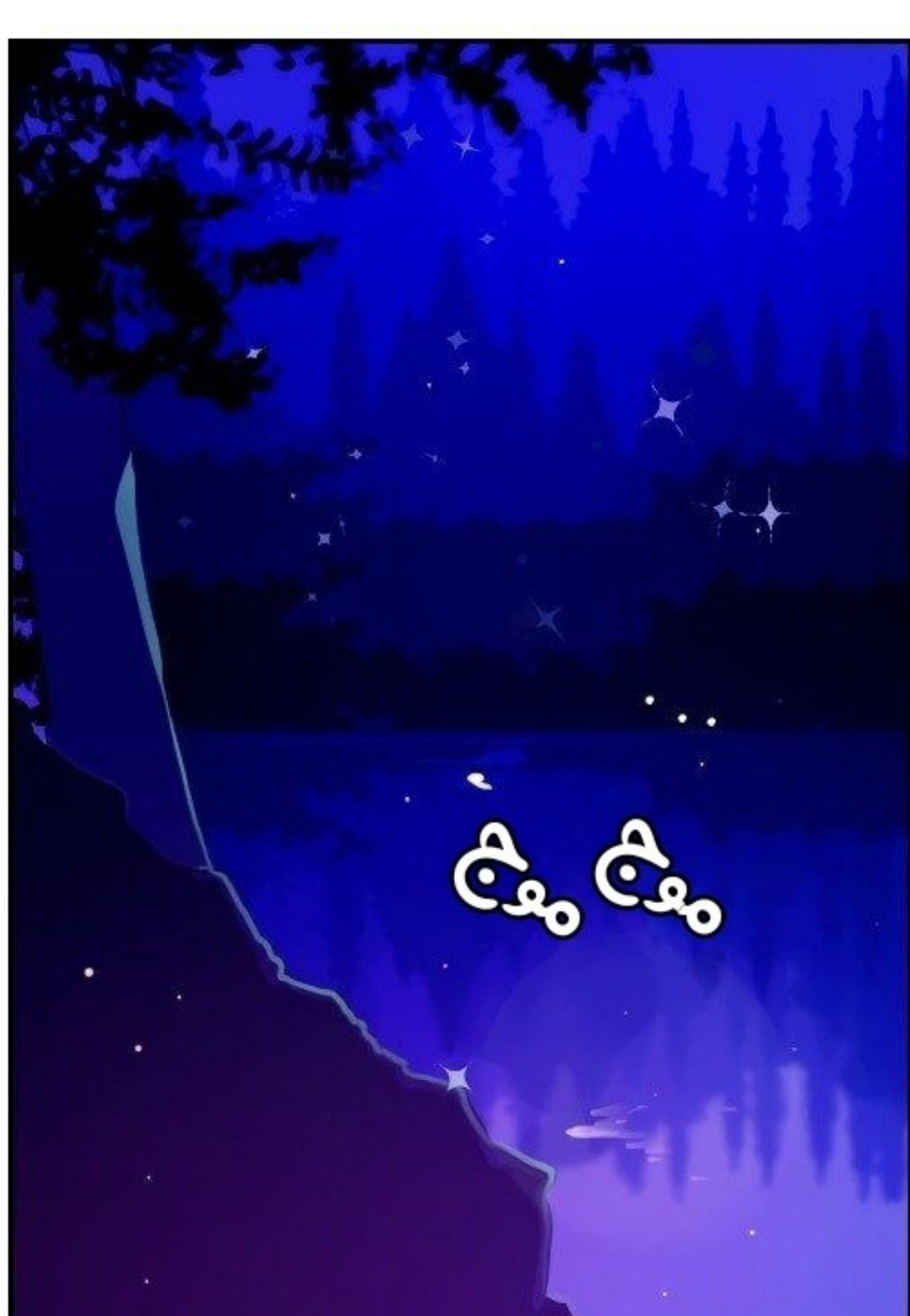
گتا.



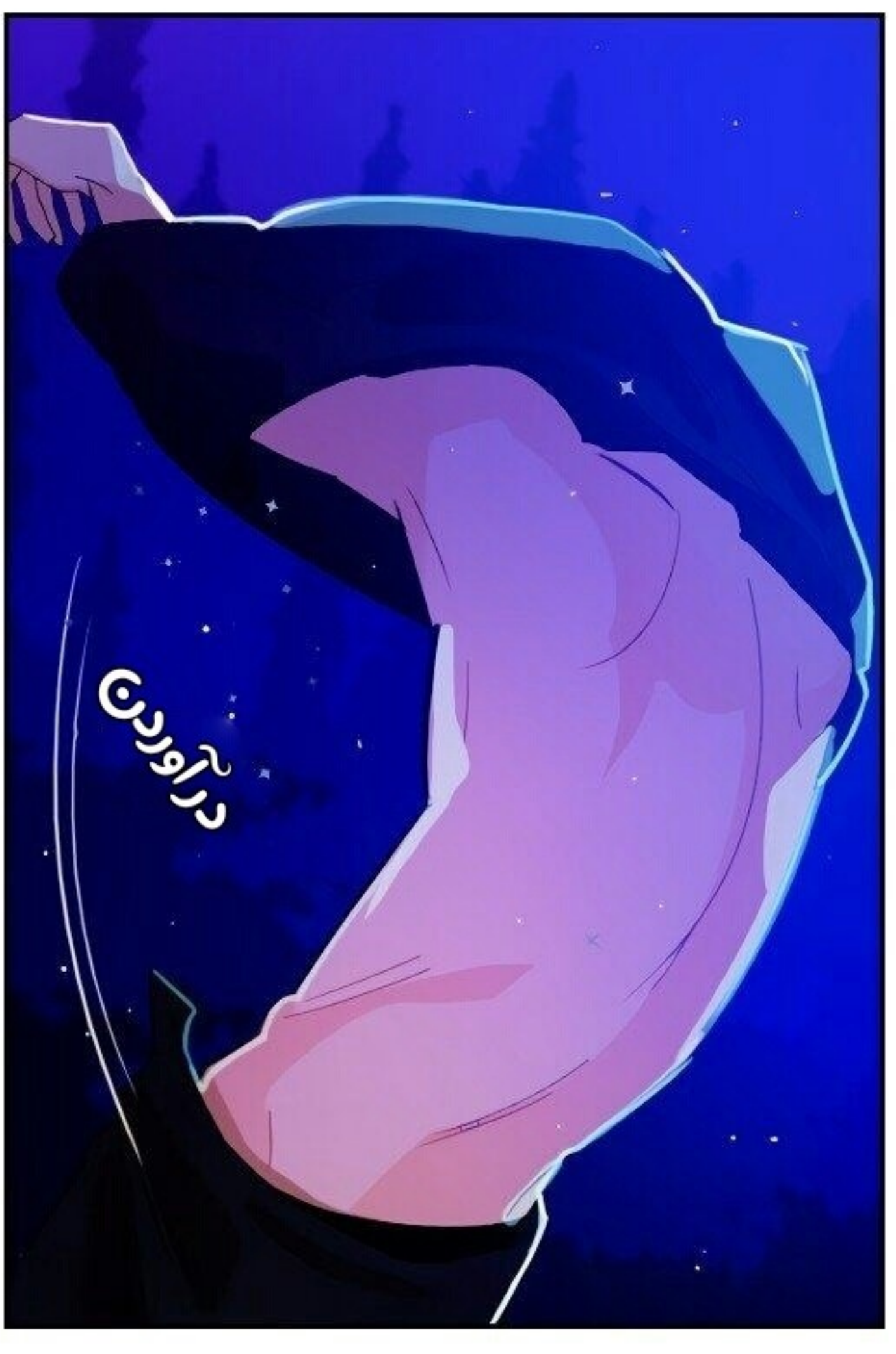


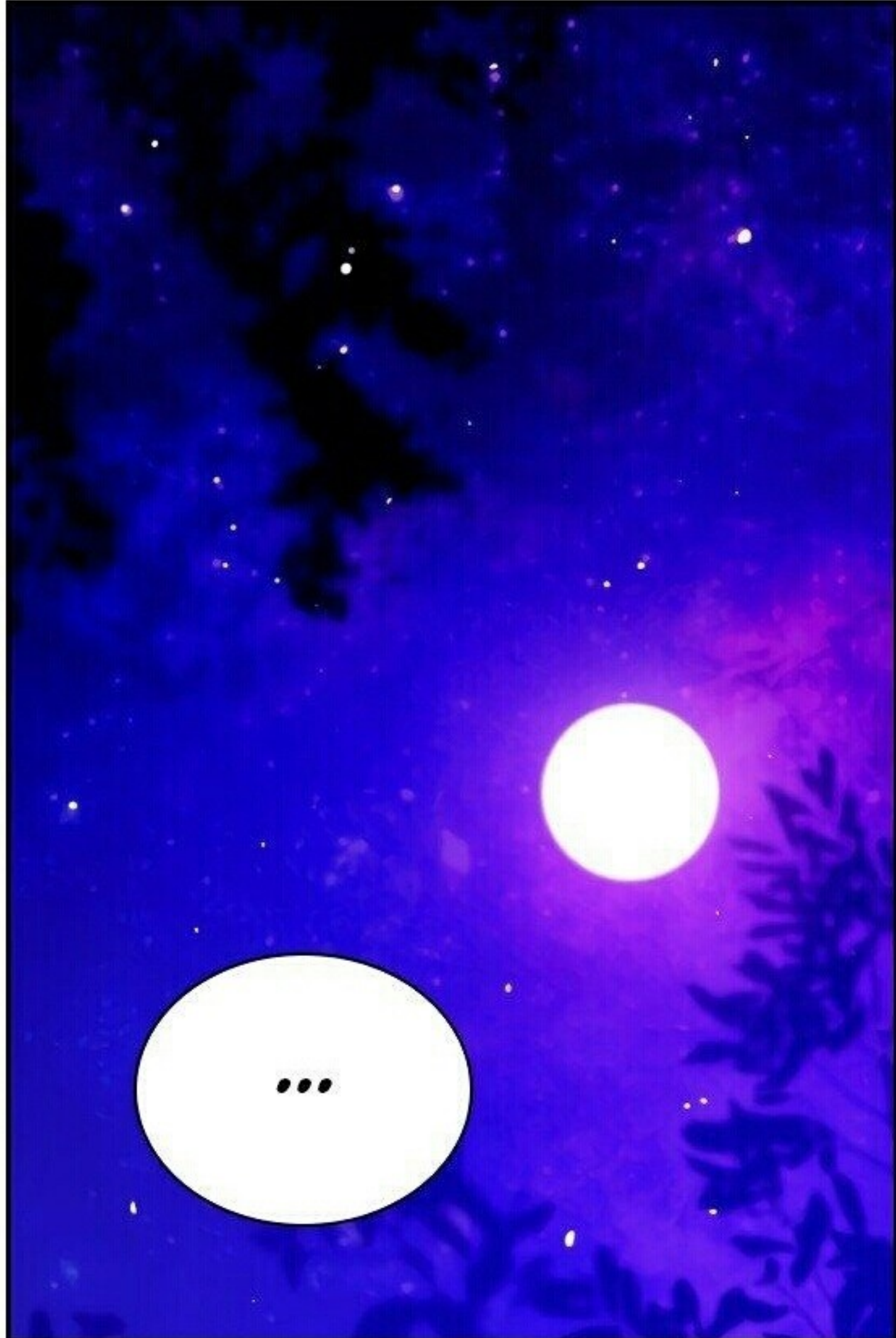
[Empty rectangular box]

[Empty rectangular box]










گتا سربازی بود  
که به عنوان محافظ مادر م  
انتخابش کرده بودم.




به احتمال زیاد اونو  
با این تصور که طرف من  
بوده کشتن.

پدر داره یکی یکی  
افراد منو...


از بین می بره.



اون حتی به مادر  
غذای درست و حسابی  
هم نمی‌ده،



گره کردن



چون  
می‌خواه از گرسنگی  
بمیره!

من چه پوری...



برای نجات دادنش  
چی کار کنم؟

باید چی کار...



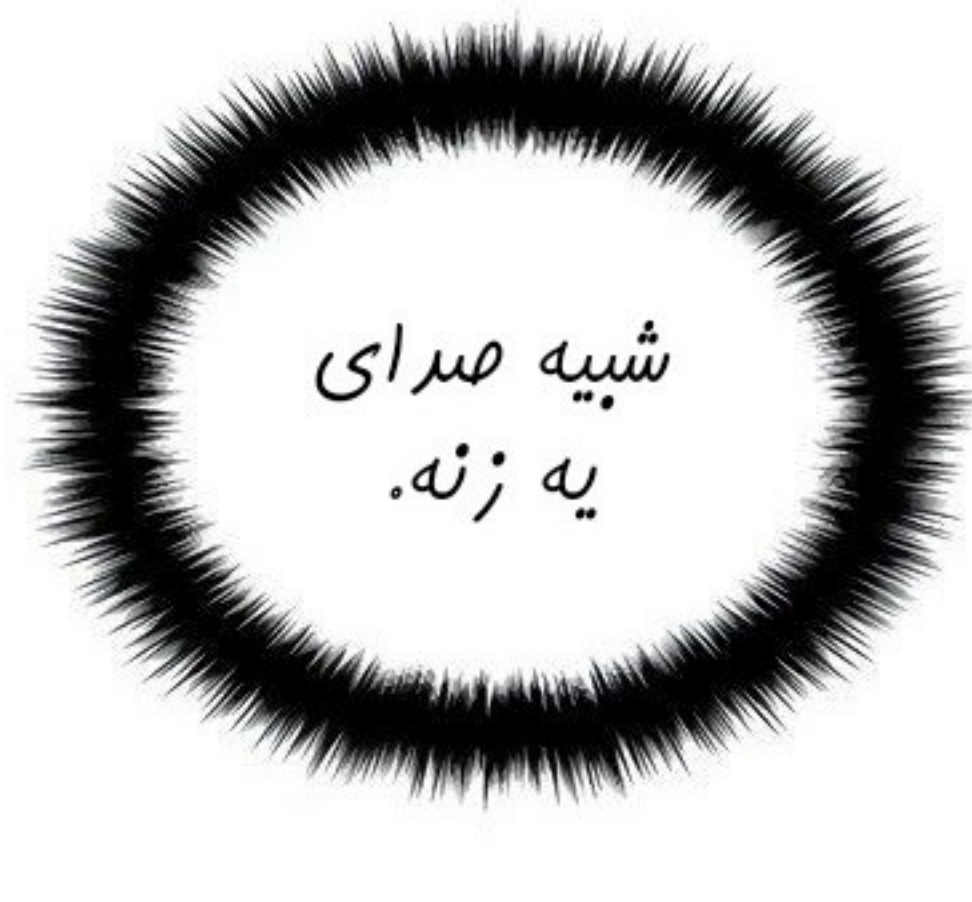
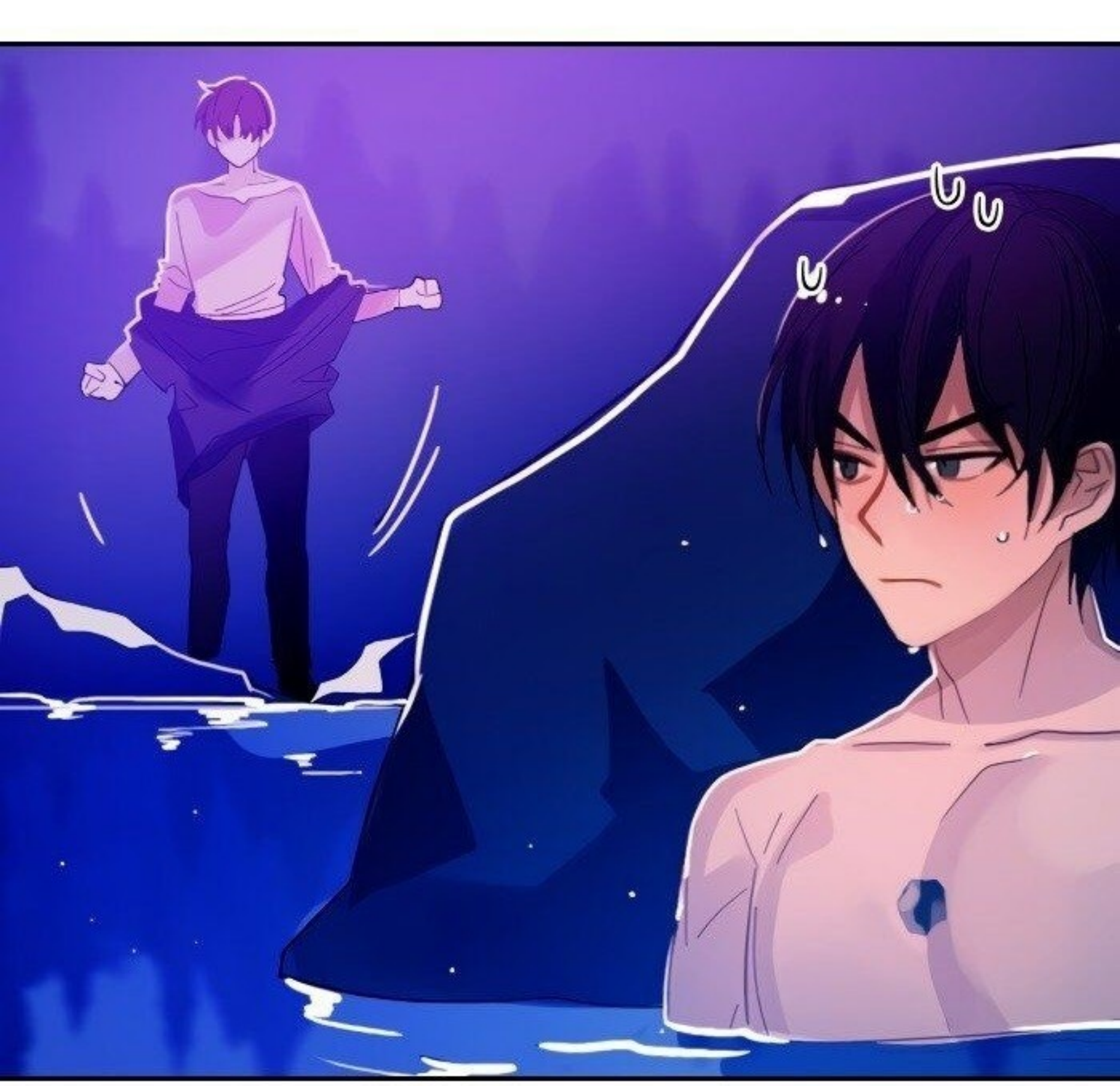
قرع

قرع

آه، اینجاست.

!!!





لعنت. این پوری  
قایم شدن اوضاع رو  
بدتر می‌کنه.

باید منتظر بمونم  
تا کارش تموم شه و از اینجا  
بره، چاره‌ی دیگه‌ای  
نداره.



شلوپ

شلوپ

شلوپ

...

۱۵ دقیقه بعد.

آب  
داره سردتر  
می‌شه.

یعنی باید از  
همون اول خودم رو  
نشون می‌دادم؟

لرزیدن

لرزیدن

نه. تو حتی  
نمی‌دونی اون  
کیه.



بادقت...

ممکنه قاتلی  
باشه که دنبال گرفتن  
چون منه.

سلوت

?!

اون رفته؟!!

کجا رفته؟

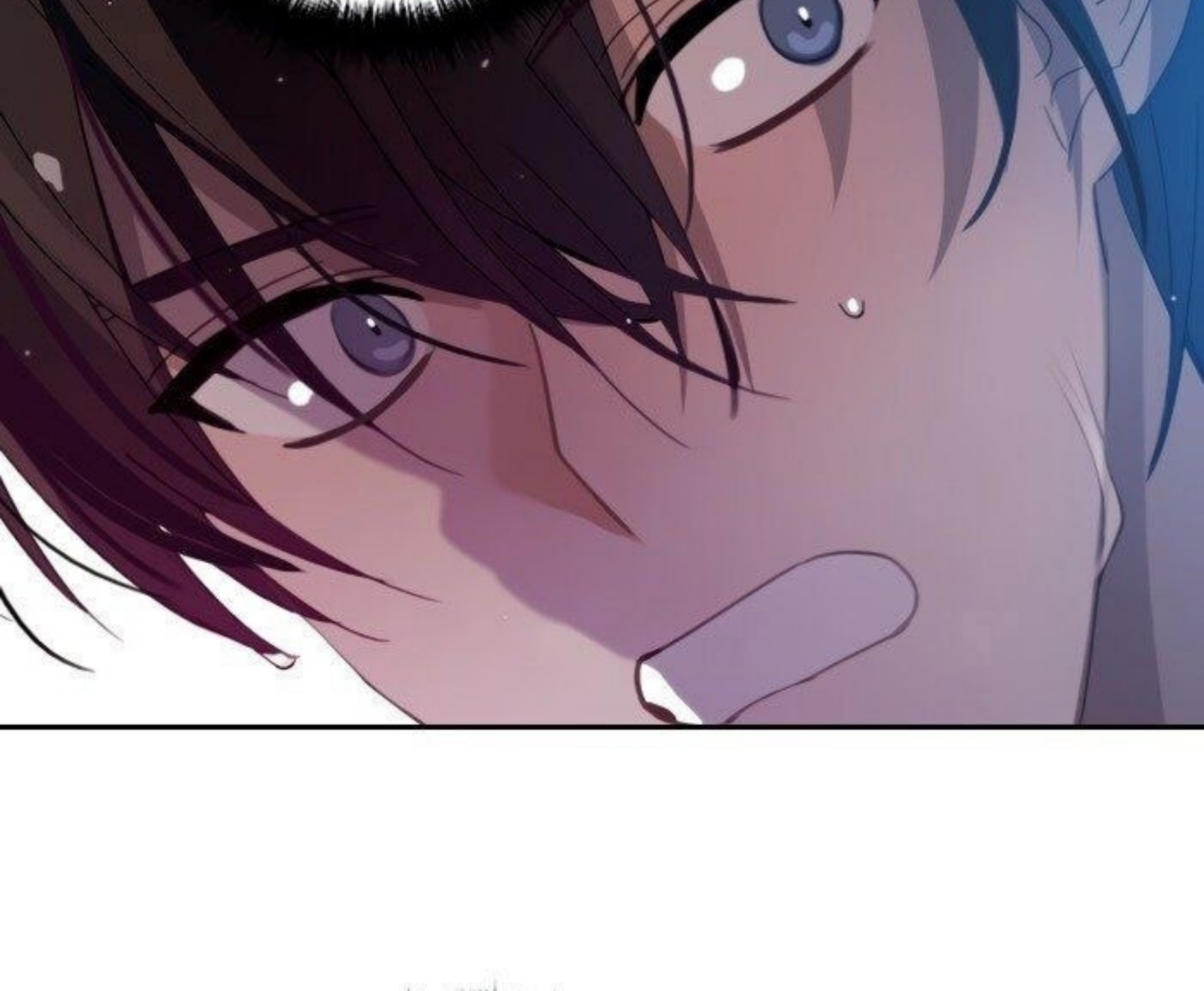
تزدیک سین

کلیک

شش

!!!

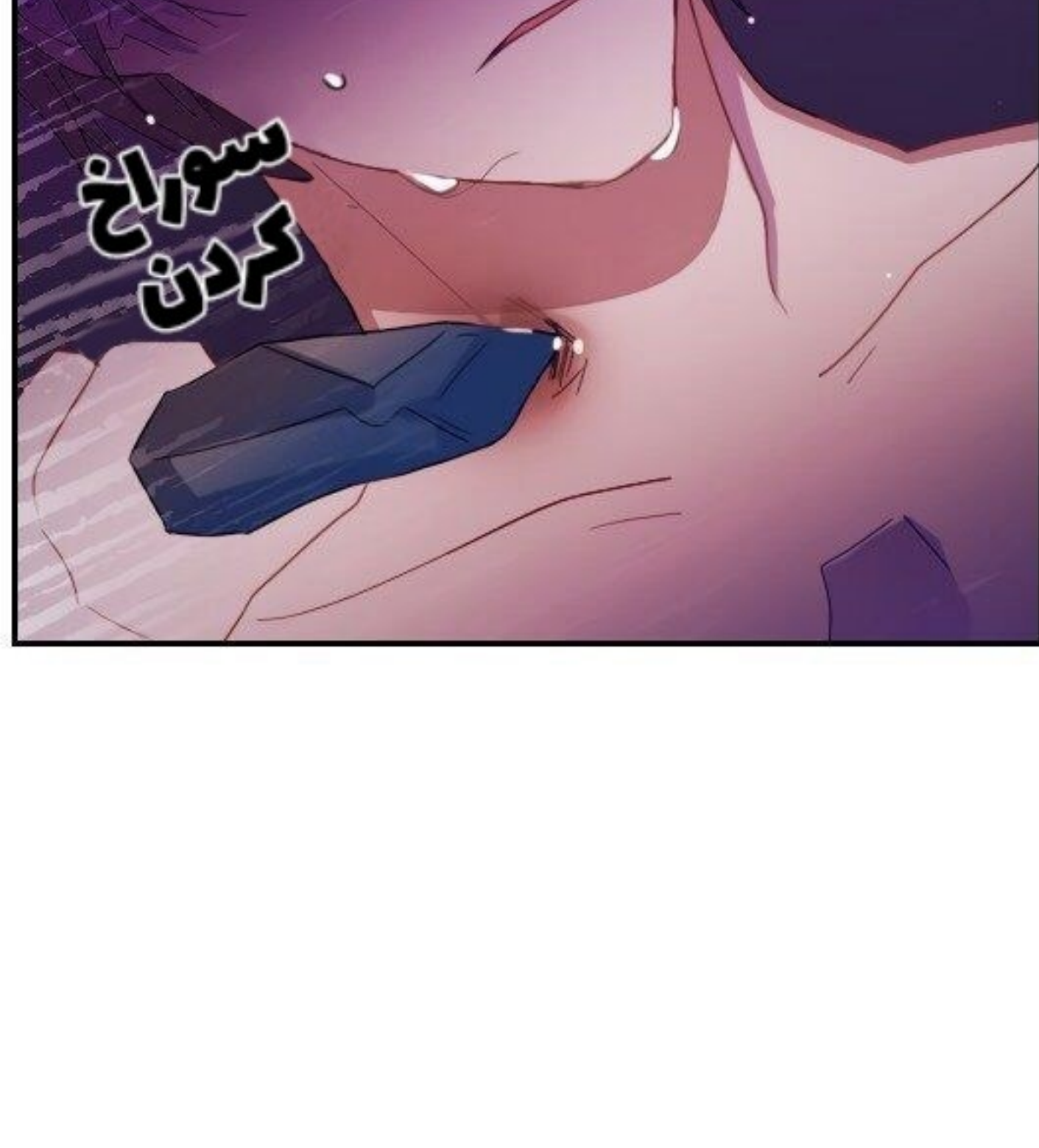
لعنت بهش!



از پشت...!



سوراخ کردن



...

تو کی هستی؟



سه ثانیه بهت وقت می‌دم تا اسمت و اسم کسی که برات کار می‌کنی رو بهم بگی.

فسردن

!...

یک.



دو.

... بانو کاسیا؟



این صدرا...



دومین پرنس؟!>

# 진홍의 카르마

글 쌀숲 |  
그림 라다 |  
원작 레몬개구리 |

제공 엠스토리허브 / 팀헤임달 |



